مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۳۰ ، زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۰-۱
http://www.jhss.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال هشتم)
شماره ۳۰ / زمستان ۱۴۰۱ / ص ۱۰-۱

نفوذ و تاثیرگذاری مولوی بر اقبال

نویسنده: دکتر عبدالحی آرام[۱]

چکیده:
پژوهش های ادبی که عمدتا جنبه ی تحلیلی را دارند، گاهی اصل کار پژوهش در آن و رعایت اصول های پذیرفته پژوهش با در نظر نگرفتن مرجع دهی دقیق و فرار از اصل مورد، از فایده علمی بی بهره می مانند. پژوهشگر این مقاله، کوشش کرده است، که نفوذ و تاثیرگذاری فکری و معنوی مولوی بر اقبال را با رعایت اصل های پذیرفته شده ی پژوهش در عرصه ادبیات در نظر گیرد و این مهم را در سه بخش، از زبان اقبال، از زبان شعر اقبال و اذعان تاثیرگذاری و نفوذ مولوی بر اقبال را از زبان سخنوران معاصر، با روش کار پژوهش کتابخانه ی و رویکرد تحلیل تطبیقی در عرصه ادبیات، خدمت خواننده گان تقدیم نماید.

واژگان کلیدی: نفوذ، تاثیرگذاری، مولوی واقبال

[۱] - استاد دانشکده ژورنالیزم دانشگاه مولاناجلال الدین محمد بلخی- سال ۱۴۰۰ ایمیل khanmuhammadr۰۳@gmail.com

طرح مساله

در میان گونه های شعری در زبان فارسی، شعر عرفانی یکی از مهمترین و ارزشمندترین گونه های شعری از دیر زمانی بوده است.

از میان نماینده گان بزرگ شعر عرفانی در زبان فارسی، یکی هم مولانا جلال الدین محمد بلخی ثم رومی یا مولوی می باشد. عارفی که با شعر اش آتش بر خرمن سوخته گان عالم زد. آتشی که به گفته ی اقبال، هر که خود را به آن زند، پخته شود. اقبال یکی از سوختگان و پختگان این مکتب آتشین عرفان و معرفت الهی است، که تاثیر پذیری و نفوذ مولوی را بر خود، هم خود اقرار می کند، هم در شعر اش می توان دید و هم اهل ادب بر آن مقر اند.

پژوهشگر این مقاله، این تاثیر پذیری را در سه بخش بررسی کرده است. بخش اول که اقرار، امتنان و تحسین خود اقبال از این تاثیر پذیری است. بخش دوم آن، این تاثیر پذیری در لابلای اشعار و از فحوای ابیات وی به طور نمونه بررسی شده است. بخش سوم آن اذعان اهل سخن بر مورد مذکور می باشد.

اما، قبل از گشودن درب موضوع، پژوهشگر لازم دید تا برای خواننده، گاهشماری از زنده گی و آثار اقبال را حسب ضرورت بیارود.

کرونولوژی زنده گی و آثار اقبال

علامه اقبال لاهوری فرزند شیخ نورمحمد کشمیری، به روز جمعه ۹ نوامبر (۱۸۷۷م) در شهر سیالکوت دیده به جهان گشود.(۹:۱۲۲)

درجه تحصیل اش دکتورا بوده، در رشته فلسفه استاد و همزمان به حیث وکیل مدافع، شغل وکالت حقوقی (وکالت دفاع) را نیز به عهده داشت.

او همچنان از بزرگترین شاعران زبان دری در قرن بیستم است.

اقبال از دوره ی طفولیت دارای فکر مستعد بود، هنگامی که "اقبال در صنف چهارم ابتدایی درس می خواند پدرش روزی پیش سید میر حسین آمد و گفت: من تصمیم گرفته ام که دیگر پسرم به جای انگلیسی و غیر آن علوم مذهبی و دینی در مسجد تحصیل کند. ولی سید میر حسین که پی به هوشمندی و ذکاوت اقبال برده بود، گفت: این پسر برای یاد گرفتن علوم جدید آماده است و بایستی همین جا درس بخواند.» (۱۵:۶)

اقبال با داشتن ذوق سرشار در سرودن اشعار، متوجه شعر گفتن شد و از عهده ی درسهای خود نیز به خوبی بر آمد. با آنکه سید میر حسین شاگردان خود را از شعر و شاعری منع می کرد، ولی از اشعار اقبال متأثر می شد و او را تشویق می نمود و آیینه ی دوق او را جلا می داد.» (۸:۱۳۵)

"اقبال اشعار اش را برای تصحیح به وسیله ی پُست نزد شاعر معروف اردو زبان میرزا داغ به دکن می فرستاد و او به اصلاح آنها می پرداخت. میرزا داغ پس از تصحیح چند غزل به اقبال نوشت که دیگر اشعار شما نیاز (-مند) به تصحیح نیست." (۸:۱۳۶)

پروفیسور سر تامس آرنولد که از ده سال پیش در دانشگاه علیگر فلسفه تدریس می کرد، در سال (۱۸۹۸م) وارد دانشکده دولتی لاهور گردید، اندکی نگذشت که او به طبع سرکش اقبال پی برد و چنان تحت تأثیر این شاگرد هوشمند قرار گرفت که درباره ی او گفت: «چنین شاگردی استاد را محقق و محقق را محقق تر می سازد.» (۸:۳۱)

اقبال در امتحان دوره ی لیسانس موفقیت قابل ملاحظه ی کسب کرد و در نتیجه به گرفتن کمک هزینه و دو مدال طلا نایل آمد. همین طور امتحان های دوره ی فوق لیسانس را در رشته فلسفه به پایان رسانید و در دانگشاه پنجاب رتبه اول (درجه ی اول) را به دست آورد و به اخذ مدال نائل گردید. (۱۵:۹)

در همین روز ها بود که اقبال در جلسات انجمن حمایت اسلام شرکت می جسته و اشعار پرشور خود را قرائت می نمود. نخستین منظومه ی که او در جلسه انجمن مذکور به سال (۱۸۹۹م) خواند «ناله ی یتیم» بود. این منظومه به حدی دل گذاز و رقت بار بود که همه حاضرین را تحت تأثیر قرار داد.

در یکی از جلسات «انجمن حمایت اسلام» هنگامی که او منظومه ی معروف (شکوه) را با لحن گیرای مخصوص خود می خواند، مستمعین تحت تأثیر عمیقی قرار گرفته و از هرگوشه و کنار او را گل باران می کردند.

پدر پیر و بزرگوار وی نیز در این جلسه حضور داشت و موفقیت های پسر را با چشم خود تماکرد و از فرط شوق اشک شادمانی می ریخت در حالی که به چهره اش مانند فرزندش گرد اندوه و حزن نشسته بود. (۸:۱۴۰)

اقبال در سال (۱۹۰۸م) به لاهور رسید و ریاست بخش فلسفه را در دانشکده دولتی این شهر به عهده گرفت و ضمنا وکالت قضایی را هم آغاز کرد.

اقبال شغل وکالت قضایی (شکل وکالت دفاع) را که متضمن آزادی او بود پیش گرفت و تا سال (۱۹۳۴م) این شغل را به عهده داشت. اقبال در داخل و خارج از هند به عنوان شاعر و متفکر بزرگ شناخته شده بود. دولت انگلیس نیز از جهت قدرشناسی آن در سال (۱۹۲۲م) به او لقب (سر) را اعطاء نمود.

اقبال برای قبول این لقب شرطی در میان گذاشت بدین معنی که به استاد او سید میر حسین نیز لقب (شمس العلماء) داده شودو با اینکه دولت انگلیس برای این حاضر نبود ولی جزء پذیرفتن خواسته ی اقبال چاره نداشت. لذا به استاد او نیز لقب "شمس العلماء" اعطاء گردید. (۵:۲۰۶)

در سال (۱۹۲۶م) اقبال به عضویت هیأت قانونگذاری پنجاب برگزیده شد و خدمات بسیار شایسته و گرانبهایی را برای مردم و به خصوص برای طبقات پائین که معمولا از حقوق فردی و اجتماعی محروم می باشند انجام داد. (۱۵:۲۰)

در سال (۱۹۲۸م) برای ایراد چند سخنرانی در باره اسلام در شهر مدراس از او دعوت به عمل آمد که در نتیجه آن شش خطابه به زبان انگلیسی در دکن (جنوب هند) بیان کرد که به نام «احیای فکر دینی در اسلام» معروف می باشد.

در شهر بنگلور جلسات پرشکوه از طرف سر اسماعیل میرزا نخست وزیر میسور و دکتر سبرائن وزیر فرهنگ آن سرزمین برای سخنرانی های او تشکیل داده شد. دانشگاه میسور نیز جلسه ی فوق العاده ی را برای نطق اقبال ترتیب داد.»

در جلسه دانشگاه میسور یک استاد هندو در ضمن سخنرانی گفت که دکتر سر اقبال را مسلمانان هر چند از آن خود بگویند ولی او از آن همه ی ما است. او را نمی توان متعلق به یک مذهب یا یک حزب قلمداد کرد. اگر مسلمانان به این می بالند که اقبال همکیش آنها است ما نیز دارای این افتخار هستیم که اقبال هموطن ماست.» (۳۷-۳۹ :۸)

در سال (۱۹۳۰م) اقبال ریاست حزب مسلم لیگ را در شهر اله آباد به عهده گرفت و با کمال استعداد و نبوغ ذاتی خود ملت درمانده را در بحرانی ترین لحظات زنده گانی سیاسی و اجتماعی به جانب پیروزی سوق داد.

در سال (۱۹۳۱م) بنابر دعوت دولت انگلیس برای شرکت در کنفرانس میزگرد به انگلستان عزیمت نمود. در این جا سر آغا خان از اکابر دیگر دعوتی برای تجلیل از آن شاعر و فیلسوف بزرگ اسلامی ترتیب دادند که در آن مهاتما گاندی و لرد ریدنگ و بانو ساروجنی نائید و نکلسون و عده ی دیگر برای دیدار اقبال حضور بهم رسانیدند.

اقبال با فیلسوف معروف فرانسوی برگسون ملاقات کرد که نظریه واقعیت زمان او را از نظر اسلام تقریبا مسلم می دانست. در ضمن مصاحبه این نظریه مورد بحث و انتقاد قرار گرفت و اقبال این حدیث پامبر (صلی الله علیه و سلم) را برای برگسون نقل کرد «زمان را بد نگویید، که زمان منم» برگسون وقتی که این حدیث را شنید از صندلی (چوکی) خود برجست و از اقبال پرسید: آیا این راست است؟ (۱۵:۲۷)

از این مهمتر ملاقات اقبال با موسولینی است که در ایتالیا رخ داد. خوش اخلاقی و روح انقلابی او توجه اقبال را به خود جلب نمود. موسولینی هم ترجمه «اسرار خودی» را خوانده و تحت تأثیر عقاید و افکار بلند اقبال قرار گرفته بود؛ چنانکه از او تقاضا کرد تا آن را برای جوانان ایتالیا روشن کرده و ملت او را اندرز دهد. اقبال در پاسخ گفت: «ایتالیا هنوز ملت جوان است و اگر می خواهد راه صحیح را اتخاذ نماید از فرهنگ بی اساس و ناپایدار غرب رو گردانیده به فرهنگ روح بخش شرق توجه کند.

در ایتالیا غیر از موسولینی بسیاری از دانشمندان آن نیز از اقبال متاثر شدند و در بزرگترین موسسه علمی اکادمی روم برای سخنرانی از او دعوت به عمل آوردند. (۲۸-۲۹ : ۱۵)

اقبال در سال (۱۹۳۲م) به نماینده گی مسلمین هند در اولین کنگره اسلامی فلسطین که در شهر بیت المقدس تشکیل یافته بود شرکت نمود و در مورد تمجید رجال اسلامی که در آن کنگره حضور داشتن قرار گرفت. (۸:۳۶)

در سال (۱۹۳۳م) نادرشاه، پادشاه افغانستان برای مشاوره در تجدید سازمان دانشگاه کابل اقبال را به کشور خود دعوت نمود. (۸:۴۰)

از سال (۱۹۳۶م) دوره کسالت مداوم اقبال آغاز گردید. او ناگهان به مرض هنجره گرفتار شده و برای معالجه به طبیب مشهور دهلی، حکیم عبدالوهاب معروف به نابینا مراجعه کرد و در آغاز سال (۱۹۳۸م) به تنگی نفس و ضعف قلب و عوارض گوناگون دیگر مبتلا گردید و تحت معالجات رئیس الاطباء حکیم محمد حسن قرشی قرار گرفت ولی ثمر بخش واقع نشد. برادر اقبال شیخ عطاء محمد خواست با چند کلمه اقبال را امیدوار کرده به او دلداری دهد، اما اقبال در پاسخ گفت: من مسلمانم و از مرگ هیچ نمی ترسم و این بیت خود را بر او خواند:

نشان مرد مومن با تو گویم چو مرگ آید تبسم بر لب اوست (۱۵:۳۹)

اقبال روز ۲۱ اپریل (۱۹۳۸م) دنیای فانی را ترک کرد. مراسم تشییع جنازه ی اقبال با شرکت تقریبا هفتاد هزار نفر با تجلیل و احترام خاص به عمل آمد و جسدش در قرب یکی از مناره های مسجد شاهی لاهور دفن گردید.

اقبال به پیروی مرشد و مراد خودمولانای بلخ در شاعری به معانی و افکار توجه داشته و لفظ را تنها وسیله ی برای ابراز اندیشه ها و افکار بلندخود می دانسته و هیچگاه در پی لفظ پردازی و عبارت سازی که فرصت آن را هم نداشت نبوده است و به خلاصه علامه محمد اقبال می تواند در ردیف یکی از شاعران بزرگ فارسی زبان به شمار آید که حق بزرگی به زبان و ادب فارسی زبانان دارد و باید همیشه قدر شناس و سپاسگزار آن باشیم.» (۴:۳۶۲)

آثار مهم اقبال به زبان فارسی معرفی می گردد:

۱. اسرار خودی (۱۹۱۵م)
۲. رموز بی خودی (۱۹۱۸م)
۳. پیام مشرق (۱۹۲۲م)
٤. زبور عجم (۱۹۲۷م)
٥. جاویدنامه (۱۹۳۲م)
٦. پس چه باید کرد ای اقوام شرق (۱۹۳۶م)
۷. ارمغان حجاز (۱۹۳۸م)

نظم به زبان فارسی:

۱. اسرار خودی (۱۹۱۵م) تعداد ابیات (۸۸۳ بیت)
۲. رموز بی خودی (۱۹۱۸م) تعداد ابیات (۱۰۱۸ بیت)
۳. پیام مشرق (۱۹۲۲م) تعداد ابیات (۱۲۹۰ بیت)
٤. زبور عجم (۱۹۲۷م) تعداد ابیات (۱۵۴۰ بیت)
٥. جاویدنامه (۱۹۳۲م) تعداد ابیات (۱۹۴۳ بیت)
٦. پس چه باید کرد ای اقوام شرق (۱۹۳۶م) تعداد ابیات (۵۲۷ بیت)
۷. مسافر (۱۹۳۴م) تعداد ابیات (۳۱۷ بیت)
۸. ارمغان حجاز (۱۹۳۸م) تعداد ابیات (۸۸۴ بیت)

نظم به زبان اردو:

۱. بانگ درا (۱۹۲۴م)
۲. بال جبرئیل (۱۹۳۵م)
۳. ضرب کلیم (۱۹۳۷م)

آثار به چاپ نرسیده اقبال:

۱. تاریخ عالم
۲. رساله ی اجتهاد
۳. سخنرانی های که در لندن ایراد نمود

آثار نیمه تمام اقبال:

۱. منطق الطیر جدید
۲. سرگذشت قلب و فکر
۳. تاریخ تصوف
٤. کتاب پیغمبر فراموش شده
٥. احیای مقررات فقه اسلامی

٦. حواشی قرآن مجید و سایر آثار اقبال

سایر آثار:

۱. علم الاقتصاد
۲. توسعه و تکامل مابعد الطبیعه در ایران ؟
۳. احیای فکر دینی در اسلام ؟
٤. اقبالنامه
٥. شاد و اقبال
٦. نامه های اقبال به نام عطیه بیگم
۷. نامه های اقبال به جناح
۸. مکاتیب اقبال
۹. سخنرانی ها و خطابه های اقبال
۱۰.مقالات اقبال
۱۱.انوار اقبال
۱۲.نامه و نوشته های اقبال
۱۳.گفتار اقبال
۱٤.مقالات انگلیسی اقبال (۵:۱۸۱۹)

بررسی تطبیقی نفوذ و تاثیرگذاری مولوی بر اقبال

تحت این عنوان، که بدنه ی اصلی کار این پژوهش می باشد، پژوهشگر نفوذ و تاثیر گذاری مولوی بر اقبال را در سه بخش، از زبان اقبال، از زبان شعر اقبال و از زبان سخنوران معاصر ذیلا آورده است:

الف: از زبان اقبال

علامه اقبال تحت تاثیر افکار مولانا جلال الدین محمد بلخی و سید جمال الدین افغانی بوده و از ایشان الهام می گرفته است، چون که زبان و نبشته های این ابرمردان به زبان فارسی است، بدین سبب علامه اقبال بیش از پیش به فراگیری زبان فارسی دری مبادرت ورزیده است و نشریه «اخوان الافغان» و «سراج الاخبار» افغانی که افکار و اندیشه های انقلابی را به دست نشر می سپرد و به طوری منظم به مطالعه ی علامه اقبال و دیگران قرار می گرفت، اقبال را وادار کرد، زبان فارسی دری را بیاموزد.» (۱:۲)

با این وضع اقبال، فارسی را زبان حال و جوشش روحی اش قرار داد.

اقبال، تنها پا در راه مولوی نگذاشت، بلکه دل به طریق اش زد، برای همین، مولانا را مرشد روشن ضمیر کاروان عشق و مستی اش خطاب کرد؛ نکته سنجی و پخته گی روحی اش را نتیجه ی سوختن در آتش مرشد خود چنین بیان می کند:

پیر رومی مرشد روشن ضمیر کاروان عشق و مستی را امیر
منزلش برتر ز ماه و آفتاب خیمه را از کهکشان سازد طناب
نور قرآن در میان سینه اش جام جم شرمنده از آیینه اش
از نی آن نی نواز پاکزاد باز شوری در نهاد من فتاد
نکته ها از پیر روم آموختم خویش را در حرف او واسوختم (۱۰:۳۹۰)

در ابیات فوق، اقبال مولوی را امیر عشق و مستی خطاب کرده است و در واپسین بیت وارده، از سوختن و پخته شدن حرف زده است.

خام بودن، سوختن و پخته شدن در راه معشوق از مقامات اساسی طی طریق سلوک است.

تذکار "عشق و مستی" جهت سوختن و رسیدن به پختگی سلوک، به معنی این است که در حالت سوختن، سالک نیازمند وجد، مستی، جذب و بسط می باشد. و به نظر اقبال، مولوی مرشد و رهنمای روشن ضمیر و پیر کامل جهت رسیدن به این غالیه است، اما در مرحله نخست،

که مرحله "تشنه کامی" می باشد و ترحم به حال سالک را با "عشق و محبت" اقبال آورده است، اقبال کلام مولوی را کلام سیر کننده ی مانند چشمه ی سلسبیل، ذیلا خطاب کرده است:

رومی آن عشق و محبت را امیر تشنه کامان را کلامش سلسبیل
گفت آن شعری که آتش اندروست اصل او از گرمی الله هوست
آن نوا گلشن کند خاشاک را آن نوا برهم زند افلاک را
آن نوا بر حق گواهی می دهد با فقیران پادشاهی می دهد
خون ازو اندر بدن سیارتر قلب از روح الامین بیدارتر (۱۰:۳۲۲)

تاثر معنوی اقبال لاهور از مولوی بلخ در ابیات بالا از زبان خودش کاملا مشهود است.

اما اقبال برای دانستن حق از باطل و مغز از پوست، در ابیات ذیل رفاقت فکری با مولانا را پیشنهاد می کند:

پیر رومی را رفیق راه ساز تا خدا بخشد تو را سوز و گذار
زانکه رومی مغز را داند ز پوست پای او محکم فتد در کوی دوست (۱۰:۳۸۷)

اقبال لاهوری، خود را غبار رهگذر خطاب می کند که نظر معنوی مولوی وی را تبدیل به کیمیا کرده است؛ او فکر خود را در آستان مولوی در سجده می بیند و رازدانی، پاکبازی و آشنایی خم و پیچ شهرهای عشق را مدیون مولانا می داند. ابیاتی چند در این مورد:

گِره از کار این ناکاره واکرد غبار رهگذر را کیمیا کرد
نی آن نی نواز پاکبازی مرا با عشق و مستی آشنا کرد

***

راز معنی مرشد رومی گشود فکر من در آستانش در سجود

***

مرشد رومی، حکیم پاک زاد سرِّ مرگ و زندگی برما گشاد (۱۰:۱۹۱)

با این وصف، اقبال با خطاب کردن خود به عنوان "رمز آشنای روم و تبریز" اعلان می کند که پیرو واقعی فکری و سلوکی مولانا است؛

مرا بنگر که در هندوستان دیگر نمی بینی برهمن زاده ی رمز آشنای روم و تبریز است (۱۰:۱۱۹)

ب: از زبان شعر اقبال

به طور کل می تون گفت، به استثنای مثنوی «گلشن راز» که اقبال این را به استقبال مثنوی «گلشن راز» شیخ محمود شبستری (۷۲۰ ه ق –وفات یا تولد) نوشته است، سایر مثنوی های خود را اقبال در بحر مثنوی سروده است، که در بعضی از موارد مضامین مثنوی مولوی را، اقبال در قالب الفاظ دیگر بیان می نماید و در مواردی از کلمات مولوی نیز استفاده کرده است، مانند:

مولوی:

هر خیالی را خیالی می خورد فکر هم بر فکر دیگر می چرد (۵/۷۲۹ : ۳)

اقبال:

زیر گردون آدم، آدم را خورد ملتی بر ملتی دیگر چرد (۱۰:۳۵۹)

"سوز درون" از مصطلحات مولوی است که مورد توجه اقبال قرار گرفته است. (۱۲:۴۲)

اقبال:

عقل دادی هم جنونی ده مرا ره به جذب اندرونی ده مرا
علم در اندیشه می گیرد مقام عشق را کاشانه قلب لاینام
علم تا از عشق برخوردار نیست جز تماشاخانه ی افکار نیست(۱۲:۴۳)

مولوی:

کسب دین عشق است و جذب اندرون قابلیت نور حق را ای حرون (۱۲:۴۳)

در بیت ذیل، اقبال از ترکیبات مصطلح دیگر مولوی را استفاده می کند:

اقبال:

بی تجلی مرد دانا ره نبرد از لگدکوب خیال خویش مرد(۱۲:۴۴)

مولوی:

جان همه روز از لگدکوب خیال وز زیان و سود و از خوف و زوال(۱۲:۴۴)

در ابیات ذیل، تاثیر فکری مستقیم اقبال از مولانا و کاربرد اصطلاحی همگون را می توان مشاهده کرد:

مولوی:

پیش هست او بباید کور بود چیست هستی پیش او؟ کور و کبود(۱۲:۵۹)

اقبال:

خاک و در پرواز مانند ملک یک رباط کهنه در راهش فلک

می خلد اندر وجود آسمان مثل نوک سوزن اندر پرنیان

داغها شوید ز دامان وجود بی نگاه او جهان کور و کبود(۱۲:۵۹)

علامه اقبال در سرودن غزل نیز از مولانا پیروی کرده و به استقبال غزل های مولانا، غزل های سروده است:

مولوی:

من بی خود و تو بی خود ما را که برد خانه من چند تو را گفتم کم خور دو سه پیمانه (۵/۱۱۹ : ۳)

اقبال:

فرقی ننهد عاشق در کعبه و بتخانه این جلوت جانانه، آن خلوت جانانه (۱۰:۲۵۱)

ج: از زبان سخنوران معاصر

پروفیسور آنه ماری شیمل

پروفیسور آنه ماری شیمل از معدود دانشمندان معاصر است که بخش عمده ی زنده گی علمی و پژوهش های دانشگاهی خود را صرف تحقیق در سیر افکار مولوی کرده است. در "شکوه شمس" که نتیجه ی همین تحقیقات می باشد، چندین جای وی بر نفوذ و تاثیرگذاری مولوی بر اقبال اشاره کرده است؛ که ذیلا آورده می شود:

"بی شک، اقبال، خود، مفتون کننده ترین نمونه ی نفوذ و تاثیر مولوی بر شاعران و متفکران معاصر مسلمان است." (۷:۵۳۱)

"خوانندگان که با ادبیات آلمان آشنایی دارند بی درنگ جان مایه شعر گوته، به نام »ترانه محمد» را تشخیص می دهند. در این شعر زندگی پیامبر اسلام (ص) با استفاده از همین تصویر نشان داده شده است. این همان شعری است که فیلسوف و شاعر مسلمان هندی، محمد اقبال لاهوری را الهام بخشید تا آن را به شعر فارسی بر گرداند و به این ترتیب تاثیر دو گانه ی مولوی و گوته را در یک جا جمع آورد و با اثرپذیری از آن، اشعار غنایی خود را بسراید." (۷:۱۱۷)

"اقبال به پیروی از مولوی چنین می اندیشد که عقل بدون عشق بیماری شیطانی عالم است، مرضی که نه تنها سبب سقوط بشر می شود، بلکه هر چیز زیبا را ویران می سازد." (۷:۳۵۸)

"زندگی جد و جهدی است برای رسیدن به معشوق ازلی، به جمال ابدی. این اندیشه یقینا راست است، اما دانشمند پاکستانی (خلیفه حکیم) از بیت پر اهمیت آخرین ، بازگذشت به عدم، که بالاتر از جمال و جلال است غفلت ورزیده است. بنابر گفته حکیم، ابدیت تکاملی، محصول ذهن مولوی است. من به جرات در این گفته تردید دارم؛ سنایی و عطار به آن اندیشه ی پسندیده ی صوفیانه اشاره کرده اند. غزالی نیز در «احیاء علوم الدین»، در باب مربوط به عشق و اشتیاق، به همین مقصد اشاره دارد. جالب تر آن که، همین تصور اخیر، تقریبا همزمان، در غرب و شرق از اندیشه محمد اقبال، متفکر مسلمان متکی بر مولوی، و از ذهن فیلسوف آلمانی، ردلف پان ویتز، پیرو و منتقد نیچه متولد شد." (۷:۴۵۷)

دکتور عبدالحسین زرین کوب

"اما «جاویدنامه» او (۱۹۳۲) در بیان این اندیشه رنگ و حالی دیگر دارد. این اثر که بمنزله ی «کمدی الهی» اقبال است در حقیقت معراج نامه ی شاعر بشمارست، گزارش سفر روحانی او را، به رهنمایی رومی –مولانا جلال الدین بزرگ- که برای اقبال بمنزله ویرژی است برای دانته، درین کتاب شگرف معنوی او می توان یافت. اما غنایم روحانی سفر او –خاصه برای روزگار و برای دیار ما- از آنچه برای دانته دست داده است افزونتر و گرانبهاترست." (۶:۱۸۸)

"شعر اقبال تنها شعر نیست. حکمت و عرفان مجرد هم نیست، جوش و خروش عارفانه است. شوق سعدی است که از پرده ی نی مولوی می تراود، درد حافظ شیراز است که رنگ بیان عراقی دارد." (۶:۱۸۷)

پرفیسور دکتور عبدالقیوم «قویم»

"اقبال شاعر و اندیشمند بزرگ به مولانا جلال الدین محمد بلخی ارادت زیاد دارد و از عرفان او بهره ی فراوان برده است، او از مقام و مرتبت مولوی در عرصه ی عرفان بارها یاد کرده و اخلاصش را در مورد وی ضمن اشعاری چند ابراز داشته است. چنان که در یک دو بیت زیر مولوی را "مرشد روشن ضمیر" می خواند و او را "امیر کاروان عشق و مستی" می انگارد. منزلش را از ماه و آفتاب برتر می داند و طناب خیمه ی او را ساخته شده از کهکشان می پندارد. همه ی این توصیف های علاقه اقبال از مولوی روشنگر جایگاه والای این ابر مرد تصوف است:

پیر رومی مرشد روشن ضمیر کاروان عشق و مستی را امیر
منزلش برتر ز ماه و آفتاب خیمه را از کهشکان سازد طناب" (۱۳:۳۰۰)

ملک الشعراء قاری عبدالله

در مورد تاثیر پذیری اقبال از مولوی سروده است:

درس خوشش ز مکتب مولای روم بود در عقل و نقل زان پی آن راستان برفت
فکرش به آن دو بال که عقل و نقل داشت چندان گرفت اوج که بر آسمان برفت (۱۳:۱۶۷)

استاد خلیل الله خلیلی

استاد خلیلی در مورد آشنا بودن اقبال با راز های مولوی ابیاتی ذیل را به سرایش گرفته است:

عارف راز آشنای مولوی عصر حاضر را چراغ معنوی
شرق را شلاق غیرت خامه اش درس امت جاودانی نامه اش (۱۱:۵۸۵)

منصوره شریف زاده

"به نظر اقبال، رومی تنها مرشد زمان خود نبود، بلکه مردم این عصر و اعصار آینده هم به راهنمایی این متفکر اسلامی نیاز دارند. به همین جهت او رومی را به عنوان مرشد و پیر می شناخت و خودش را مرید و شاگرد معنوی او معرفی می کرد:

پیر رومی را رفیق راه ساز تا خدا بخشد ترا سوز و گداز" (۲:۲۳۶)

مشفق کاشانی

مشفق کاشانی در قسمتی از شعر طولانی خود زیر عنوان «رایت اقبال» می سراید:

ای زده با شوکت شعر دری رایت «اقبال» به نام آوری
در سخنت جاذبه ی مولوی در هنرت معجزه ی پیغمبری (۱۴:۲۶)

دکتور عبدالکریم سروش

دکتور عبدالکریم سروش، در سروده یی با عنوان «ای چراغ لاله» می سراید:

ای چراغ لاله در بزم عجم فیلسوف رزم و سردار قلم
ای بلند اختر، خداوند کلام کوکبا تابنده ی اقبال و نام
ای مهین پور جلیل مولوی هم جلالی هم حسام دین تویی (۲۴-۲۵ : ۱۴)

نتیجه گیری

از فحوای پژوهش فوق، چنین نتیجه گیری می شود، که مولوی، برای اقبال هم پیشوای فکری بوده است و هم رهنمای معنوی. اقبال خود را برهمن زاده ی رمز آشنای روم می خواند، و این ادعا میان تهی نیست. آشنایی با نی نواز نی روحانی روم، در پخته گی اشعار، زنده گی آزادانه و مبارزه ی خستگی نا پذیر روحی، فکری و سیاسی اقبال برجسته است.

روشنی ضمیر اقبال از روشنی مرشد روشن ضمیر اش، مولوی است؛ که کاروان عشق و مستی اش را به اذعان خودش امیر بود.

به این اقبال صاحب اندیشه ی بزرگ، زنده و برازنده بود، با آن هم، فکر اش را در آستان مولوی در سجده می دید.

جان اشعار اقبال، بن مایه ی از سلوک عرفانی دارد. جوشش، شور، خروش و مستی که در لابلای ابیات اوست، بدون سلوک عرفانی نا ممکن می نماید. آنچه خود اقبال به این موضوع اشاره می کند و مولوی را «مرشد روشن ضمیر» و «امیر کاروان عشق و مستی» اش می خواند، ممکن است خبر از سلوک عرفانی وی به روش اویسی دهد.

با این همه، در «نفوذ و تاثیرگذاری مولوی بر اقبال»، هم از منظر سخنوری و هم از جانب سیر روحی و سلوک عرفانی و نیز پیروی معنوی از مولوی نمی توان شک کرد.

اقبال، نماینده ی از ذواتی است که پختگی های شان از آتشی می باشد که مولوی بر خرمن سوخته گان عالم زده است.

منابع ومآخذ

۱. احسان، لمر. افغانستان از زبان علامه اقبال. مرکز نشرات اسلامی صبور، پشاور. ۱۳۷۲ هـ ش.
۲. بررسی تطبیقی عرفان اقبال و عرفان شاعران ایرانی، مقاله ی از منصوره شریف زاده: مجموعه مقالات همایش علامه اقبال، اداره کل هماهنگی های فرهنگی وزارت امور خارجه، تهران-۱۳۸۰ هـ ش.
۳. بلخی، مولانا جلال الدین محمد.دیوان شمس. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. تهران، چاپ اول، ۱۳۳۹. هـ ش.
٤. پیغام آشنا، شماره های پیاپی ۱۲-۱۱ ارگان نشراتی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد. اسفند ماه ۱۳۸۱ هـ ش.
٥. تسبیحی، محمد حسین. اقبال نامه. کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد. ۱۳۷۲ هـ ش.
٦. زرین کوب، دکتور عبدالحسین. یادداشت ها و اندیشه ها: از مقالات، نقدها و اشارات. تهران، سخن. چاپ ششم: ۱۳۸۳ هـ ش.
۷. شیمل، آنه ماری. شکوه شمس (سیری در آثار و افکار مولانا جلال الدین رومی)، مترجم: حسن لاهوتی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هشتم: ۱۳۹۶ هـ ش.
۸. فاروقی، محمد طاهر. سیرت اقبال. لاهور: قومی کتب خانه، ۱۹۶۶م.
۹. کراچی، فقیر سید وحید الدین. روزگار فقیر، جلد دوم، لاهور، ۱۹۶۴م.
۱۰.کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، با مقدمه احمد سروش. انتشارات کتابخانه ی سنایی، تهران. ۱۳۴۳ هـ ش.
۱۱.کلیات اشعار استاد خلیل الله خلیلی، به کوشش عبدالحی خراسانی. نشر بلخ، تهران. ۱۳۷۸ هـ ش.
۱۲.ماکان، محمد بقایی. در شبستان ابد: شرح و بررسی تطبیقی جاویدنامه اقبال. چاپ اقبال، تهران، ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۳.محقق، اسدالله. علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان. تهران، الهام. ۱۳۸۸ هـ ش.
۱٤.ندوی، امام سید ابوالحسن علی حسنی ندوی. شگفتی های اندیشه اقبال. ترجمه عبدالقادر دهقان. آوای اسلام، تربت جام. ۱۳۸۳ هـ ش.
۱٥.ندوی، مولانا عبدالسلام. اقبال کامل. اسلام آباد: نشنل بک فاوندیشن، ۱۹۸۹م.